باد خزانه!

روحانی مدعی شد
ما خزانه را پُر تحویل دولت سیزدهم دادیم!

نازنین اسماعیل‌زاده

۲۲۲
راه راه
ضمیمه هفتگی طنز راه راه

خزانه یا خزینه؟

مرضیه سادات آل ایوب

احتمالا به گوش‌تان رسیده است که یکی از دولتمردان دولت قبل که از قضا رئیس دولت هم بوده است در آخرین سخنان خود درافشانی کرده و فرموده‌اند:"برخلاف آنچه تحویل گرفته بودیم، خزانه را پر تحویل دادیم." زمانی که این خبر در فضای اینترنت پخش شد اولین واکنش از سوی سرورهای گوگل صورت گرفت. یعنی وقتی برای اولین بار این خبر قرار بود روی موتور جست‌وجوی گوگل بالا بیاید الگوریتم‌های شناسایی تقلب و ناهنجاری گوگل در حالی که فریادزنان از سرورها بیرون می‌پریدند و یکسره تکرار می‌کردند "ما پلانکتونیم" از درج این خبر سر باز زدند، ولی با مذاکراتی که با آنها صورت گرفت و وعده‌های بهینه‌سازی که به آنها داده شد، پذیرفتند که به ارزش‌های دولت قبل احترام گذاشته و خبر را منتشر کنند.

از آنجا که مغز بشر اندکی بهتر از الگوریتم‌های گوگل کار می‌کند و با وعده وعید نمی‌شود گولش زد و وقتی که تسمه نورون پاره کند به این راحتی‌ها قابل چسباندن نیست، کمر همت بسته و سعی کردیم این جملات را رمزگشایی کنیم، زیرا جناب مذکور پشت عمده سخنان‌شان حکمت فاصله‌ای است که نیازمند ساعت‌ها رمزگشایی و موشکافی است. از جمله این جملات بلیغ می‌توان به نگاه کردن ابر به زیر پای خود و آه کشیدن، نظرسنجی خودرویی، سیب و گلابی برجامی و فهم صبح جمعه‌ای اشاره کرد. در ادامه سوالاتی را طرح کرده و سعی در جواب دادن به آنها کردیم تا بتوانیم عمیق‌تر معنای این جمله را درک کنیم.

منظور از خزانه دقیقا کجاست؟ اصلا شاید جناب مذکور جمله خود را به گونه دیگری بیان کرده باشند ولی به علت تلفظ خاص‌شان در برخی لغات، کج فهمی برای مردم ایجاد شده باشد(همانطور که وقتی از تِرَک دیوار تحریم صحبت کردند، منظورشان تِرَک چیز دیگری بوده است) شاید منظورشان این بوده است که :"برخلاف آنچه تحویل گرفته بودیم، *خزینه* را پر تحویل دادیم" که حرف کاملا درست و به‌جایی بوده است. از آنجا که رئیس جمهور و دوستان و اساتیدشان علاقه خاصی به خزینه داشته و حتی معتقد بودند ز گهواره تا گور باید در خزینه بود با صرف هزینه ۷ میلیاردی به تعمیر و بازسازی سونا و استخر و سالن‌های ورزشی نهاد ریاست جمهوری پرداختند و اینگونه توانستند خزینه را پر کنند.

خزانه دقیقا با چه چیزی پر شده است؟ همانطور که همه یادشان هست (غیر از ماهی گلی‌های حافظه سه‌ثانیه‌ای) جناب مذکور معتقد بودند دست دولت باید به سمت مردم دراز باشد. این درازا به حدی شد که به جیب‌های مردم رسید تا جایی که خود مردم گفتند: " داداش جیب‌های ما که از هم گسست، نگران خودتونیم آرتروز گردن نگیرید." دولت هم با نصب چندین دیوار مهربانی از مردم خواست هر ۴ جیب و گاهی ۶ جیب خود را تقدیم دولت کنند. یکی از این دیوارهای مهربانی، دیوار بنزین بود، مردم از شوق دیدن این دیوار مهیج به خیابان‌ها ریخته تا جیب خود را تحویل دهند. همچنین در قضیه بورس مردم نه‌تنها به تقدیم جیب‌های خود پرداختند حتی به موجودی داخل بالش مادربزرگ‌ها هم رحم نکرده و هر یک تبدیل به یک گرگ وال‌استریت شدند. در حین این تقدیم‌ها دولت که دید جیب‌ها خیلی زیاد شدند گفت:"کجا بهتر از خزانه؟ هم بزرگ است، هم قفل دارد کلیدش هم که دست خودمان است" البته چون خزانه خیلی بزرگ بود و جدیدا هم جیب‌ها را خیلی کوچک می‌دوزند بازهم خزانه پر نشد.

پس به احتمال زیاد منظور رئیس جمهور سابق همان خزینه بوده است و ماها بد فهمیدیم. اصلا خزینه خیلی هم بهتر است مثلا همه مردان بزرگ دنیا مثل ارشمیدس کارشان با خزینه بوده است و ما باید بیاموزیم که همیشه قبل از خارج شدن از دستشویی آفتابه را پر کنیم و قبل از خارج شدن از حمام خزینه را.

ترس از انتقام

ابوالقاسم سیفی

ننه قبلا چنین پندی به من داده که ای جانی
نکن بازی تو اصلا با دم شیران ایرانی

شبیه گربه بود آخر نمی‌دانم چه شد یکهو
دمش را پووفف کردم، هیبتش شد شیر غرانی

ز شرق آسیا تا غرب آمریکا به دنبالم
به روز و شب به دریا، آسمان یا در بیابانی

شده شب‌های من کابوس سجیلی توی حلقم
و می‌گوید ببین یک لحظه گر سر را بجنبانی...

زده خرج حفاظت از من این ایام هی بالا
محافظ، اسلحه، پوشک، کرم یا بند تنبانی

درون شهر چون اهداف سیارم، خطرناکم
لذا گفتم سرم را برق اندازم به سلمانی

که از بالا اگر خیل ابابیلان فرو هشتند
دقیق آیند، کمتر تا ببار آرند ویرانی

شبی رو به عراق اینطور گفتم دست بر سینه
قسم بر حضرت عباس بس کن یا سلیمانی

غلط کردم عسل خوردم نفهمیدم و فهمیدم
«چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟!»

ترس رژیم صهیونیستی از رزمایش ذوالفقار

لرز لرزان

زهرا محبی

وقتی که به روی‌تان فشار است
لرزیدن‌تان هم آشکار است
هستید شبیه بید لرزان
مانند سر منارجنبان
آشوب درون جان‌تان است
برفک به نُک زبان‌تان است
تب کرده و لرز می‌نمایید
ترکیده و درز می‌نمایید
سیر از همه جای این جهانید
از وحشت و ترس در فغانید
ترسی که به روی‌تان سوار است
از هیبت رزم ذوالفقار است

چگونه پیام‌های تهدیدآمیز را دریافت نکنیم؟

فرزانه صنیعی

روزنامه جروزالم‌پست نوشته رزمایش ذوالفقار پیام تهدیدآمیزی برای اسرائیل است، چون ماکتی که پهپاد ایرانی به آن حمله کرده شبیه پایگاه دریایی ایلات اسرائیل بوده. در این متن به اسرائیلی‌ها نشان می‌دهیم چگونه می‌توان در مقابل پیام تهدیدآمیز کم نیاورد و از خیط شدن جلوگیری کرد.

۱) از قدیم گفته‌اند فحش را که زمین بیندازی صاحبش برمی‌دارد. مصداق این جمله نباشید. حالا مگر چند نفر پایگاه ایلات را به قیافه می‌شناسند؟ زرنگ باشید و در روزنامه‌های‌تان بنویسید آن پایگاه ایلاتی که ماکتش را درست کرده‌اند پایگاه ایلات یک رژیم دیگر بوده است.
۲) اسم پایگاه ایلات را عوض کنید، رنگ در و دیوارش را هم تغییر بدهید. اینجوری ماکتی که جمهوری اسلامی درست کرده است در واقع دیگر ماکت هیچ جا نیست و خطری شما را تهدید نمی‌کند.
۳) شما هم برای جمهوری اسلامی پیام تهدیدآمیز بفرستید، مثلا در دریای مدیترانه مسابقات شنای استقامت و حبس نفس در زیر آب برگزار کنید تا بفهمند اگر همه‌تان را هم به دریا بریزند کلی طول می‌کشد تا غرق شوید.
۴) هر شبکه‌ای که فیلم‌های رزمایش را نشان داد فوری کانال را عوض کنید یا صدای تلویزیون را ببندید. اگر هم روزنامه‌ای خبرش را کار کرده بود آن را نخوانید، با آن شیشه پاک کنید. اینطوری پیام تهدیدآمیز جمهوری اسلامی به شما نمی‌رسد و خودش ضایع می‌شود.

سوکاغ* نخور باباه!

فاطمه بحرکاظمی

روزنوشت‌های اخیر یک کاربر فضای مجازی به‌نام «مناخم-۷۰۷»؛ یکی از خلبان‌های نیروی هوایی رژیم صهیونیستی
سه‌شنبه: فردا مراسم نکبتی دانش‌آموختگی ما است. مامانم سر چشم‌وهم‌چشمی با عمه‌ام که پسرش خلبان است، وادارم کرد وارد نیروی هوایی شوم؛ اگرنه الان سر شغل رؤیاهایم، یعنی گاوداری بودم. اگر گوگوخاخ، گاو عروسکی‌ام، در مدت آموزش همراهم نبود، تا حالا از ترس، هفت تا کفن پوسانده بودم. این یارو «بني گانتز» قرار است برای مراسم فک بزند. اه! من می‌توانستم فردا به‌جای دیدن گانتز، کلّی گاو ببینم اما حیف که مامان نگذاشت!
چهارشنبه: چه مراسم خری بود! تنها خوبی‌اش آن ماست‌میوه‌ای‌های روی میز پذیرایی بود. همه، میز پذیرایی را می‌پاییدند و هیچ‌کس جز ایگالِ خودشیرین که جلوی من نشسته بود، به زرزرهای گانتز گوش نمی‌کرد. به‌خاطر آن تشویق‌های چندشناکی که خودش تنهایی تقدیم گانتز می‌کرد، می‌خواستم همچین با لنگم به پشت صندلی‌اش بکوبم که شُش‌هایش بترکد! آخرش فقط شش ماست به من رسید! وحشی‌ها نگذاشتند بیشتر بردارم!
پنج‌شنبه: امروز صبح ایگال یک روزنامه هاآرتص را دستش گرفته بود و از عصبانیت کواک‌کواک می‌کرد. ما هم با نیش‌های باز از او فیلم می‌گرفتیم! هرچه این کرّه‌بُز را دِق بدهد، مایه مسرت همه‌مان است! روزنامه را از او گرفتم تا بلند بخوانم و حرصش بدهم اما با بچه‌ها پس افتادیم! نوشته بود گانتز دیروز توی مراسم ما گفته است که داریم برای حمله به ایران آماده می‌شویم و شما تازه‌خلبان‌ها را هم می‌خواهیم در عملیات حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، تازه‌داماد کنیم! بعد هم نوشته بود که حرف‌های گانتز فقط بلوف و سوکاغ‌خوری است و ما اصلاً نه خر داریم و نه خرسوار که بتوانیم حریف ایران بشویم! به اینجا که رسیدم، ایگال روزنامه را با دندان پاره کرد. گوگوخاخ را توی دستم فشردم تا آرام شوم. از چشم‌های همه، به‌جز آن ایگال بی‌کله، می‌خواندم که می‌خواهند فلنگ را ببندند... من هم که همیشه پلن B را توی شکم گوگوخاخ، جاساز کرده‌ام، اما نامردم اگر قبلش، با غلتک از روی ایگال رد نشوم!

* سوکاغ: شکر به عبری

امتحانات همه ۲۰

علی‌رضا عبدی

باتوجه به شروع امتحانات ترم مدارس، روش‌های تضمینی موفقیت را خدمت‌تان ارائه می‌کنیم:

ماسک بزنید و سرفه کنید: هوا، هوای آنفولانزا، سویه‌های به‌روز کرونا، مننژیت، بِری‌بِری و... است. ماسک بزنید. درون همان ماسک مطالبی را که فراموش می‌کنید، به‌صورت خلاصه‌وار بنویسید. هرچه بیشتر نشانه‌های آنفولانزایی و مرض‌های دیگر را داشته باشید حوزه استحفاظی‌تان گسترده‌تر است و هیچ مراقبی جرأت نمی‌کند به شما نزدیک شود. نفس‌تان را داخل دهید و بازدم را با سرفه‌ای سنگین اگزوزی بیرون دهید. چشمان‌تان را نیمه‌باز نگه دارید و خمارگونه. اگر چشم‌ها را بمالید قرمز شوند که بهتر، اگر عطسه هم کنید که چه بهتر. البته اگر شب قبل قرمه‌سبزی، خوراک لوبیا یا فلافل خورده‌اید، مواظب باشید که بدن‌تان هنگام عطسه، بایدنی رفتار نکند (آبرو مهم‌تر از امتحان است!)

لباس زیاد بپوشید: فصل زمستان است و سرد. هرچه بیشتر لباس بپوشید، موقع درآوردن، می‌توانید از جای خود بلند شوید و سرتان را عین جغد تا ۱۹۰ درجه بچرخانید و به برگه‌های دیگران نظارت کنید. قبل از این مرحله، می‌توانید بگویید این‌جایی که نشسته‌اید سرد است و می‌خواهید جای‌تان را عوض کنید. تا سه چهار جا می‌توانید بروید. پس جای زیاده‌خوان‌ها را از قبل شناسایی کنید.

گام نسبتاً آخر: اگر هیچ‌یک از موارد بالا جواب نداد، به راهکار بعدی متوسل شوید: زیر برگه‌نویسی و واسطه قرار دادن اقوام و نزدیکان استاد. همچنین نوشتن شرح مشکلات خانوادگی، طلاق دایی و زن‌دایی، سرطان بدخیم شوهرخاله و گران بودن دارو و نیز بالا بودن نرخ ارز و مردن پدربزرگ و بو گرفتن جنازه او در سردخانه به دلیل نداشتن خرج کفن و دفن، توصیه می‌شود.

گام آخر: ریلکس باشید. بعد از ۳ سال کرونایی، تعطیلات دو سه هفته‌ای بِه‌خاطر تعطیلی آلودگی و هر دلیل معتبر و نسبتاً معتبر دیگر، از محیط امتحان دور بوده‌اید و طبیعی است که میز امتحانتان را از شلغم پخته سوئدی تشخیص ندهید. هرچه دیرتر صندلی و شماره خود را پیدا کنید و سر جای خود بنشینید، فرصت بیشتری دارید تا به سرچ کردن جواب امتحانات در فضای مجازی برسید. دو سه دور چرخیدن در سالن و دید زدن برگه‌های دیگران چیزی از ارزش‌های شما کم نمی‌کند. بلکه به وزن برگه شما اضافه هم می‌کند.

تلفن پاناسونیک ژاپنی یا جاروی رشتی

مرضیه ربیعی

از کرامات شیخ ما این بود که گر او را سوالی می‌پرسیدند، پاسخ می‌گفت و احوالات وی آن‌گونه نبود که در جواب سوالی سکوت پیشه کرده و عینهو چیز بنگرد. گویند روزی جناب شیخ در جمع مریدان برانداز بنشسته و به کار آموزش آداب اعتراض به نتایج انتخابات مشغول بود. مثال‌ها در این زمینه آورده و هر یک را تفسیر می‌کرد: «هر بلادی شیوه‌ای و هر دولتی اعتراضی خاص علیه تقلب انتخاباتی طلب می‌کند.» جمله مریدان یاد شکست در به ثمر رساندن ادعای تقلب در بلد خویش افتاده و در تایید شیخ، سرها را بالا و پایین انداخته و زیر لب کلماتی زمزمه کردند. شیخ، رکیک بودن کلمات را تذکر داده و گفت: اینجا دوربین داره و صداهاتون ضبط میشه! عفت کلام داشته باشید. لیک مریدان متنبه نگشتند. از آن میان ناگه یکی از مریدان سال اولی را خون به مغز نرسیده و سوالی نابخردانه پرسید که یا شیخ؛ اعتراضات به انتخابات آمریکا و حمله معترضین به کنگره آمریکا را چگونه دیدید؟ شیخ گفت: آفرین بر تو؛ بسیار پرسش هوشمندانه و به جایی بود! (زیر لب زمزمه کرد: بر خرمگس معرکه لعنت) و در ادامه گفت: اعتراضات ایشان را جز اهل نظر درنخواهند یافت و رمز و راز آن بسیار است. نوای آتینگا و پاتینگای معترضین، خود نشان از تعلق آن گروه به سنت بوده. جاروی رشتی و اسلحه نیز دو عنصر هم‌سو در کار پاک‌سازی مسیر از پلیدی‌ها و پلشتی‌هاست،که آنگاه که تقلب در انتخابات را از چشم کنگره و شخص نانسی پلوسی دیدند و پشت در بسته ماندند، از دیوارها بالا رفته و تریبون وی به غارت بردند. در آخر با ورود ارتش و پیتزا خوردن ارتشیان در کنگره، آن غائله نیز جمع شد و کس نفهمید رفتن آن یکی و آمدن این یکی را چه نفعی بود بر حال بلاد. اینجا بود که مریدان قصد کردند جامه بدرانند که شیخ گفت: فعلا ندرانید تا ذکر بسته شدن حساب توییتر دونالد ترامپ را نیز نقل کنم. مریدان گفتند: خودمان باقی قضایا را می‌دانیم. آنگاه نعره‌ها زدند و کف و خون بالا آورده و جامه‌ها دریدند و با این بهانه کلاس درس شیخ را پیچاندند. این غارت و شورش در سنه ۲۰۲۱ میلادی به وقوع پیوست.

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: **اعظم‌سادات موسوی**
دبیر سرویس شعر: **عباس تافته**
دبیر سرویس کارتون و فنی:
سید محمدجواد طاهری

راه‌های ارتباطی
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

مشت مال

صامره حبیبی

با صفر چنان سرانه را پر کرده
اخبار شده رسانه را پر کرده
چون بود به فکر مردمش، دولت قبل!
از باد خزان، خزانه را پر کرده

محمد عظامی

بادی به غبغب دارد آن مغرورِ خا...زِن!
اویی که کَر بود و کری را کرد ضامن
گفته‌ست پر بوده خزانه، چشششم سلطان!
پر بوده انصافاً، ولی از باد بایدن

طاهره ابراهیم‌نژاد

دوران تو دوران شکوفایی مالی
از گندم و از هسته‌ای و صنعت و شالی
جز رونق و ارزانی ارزاق ندیدیم
پر بود خزانه سر جدت، پُر خالی

مهدی امام‌رضایی

شیخی که به امضای کری خوش‌بین بود
با منتقدین ترش زنوناوین بود
بگشوده دهان و باز شد بالمرّه
آن معدن سنگ پا که در قزوین بود!

احد ارسالی

آن‌کس که نمادِ مشکل مالی بود
گفته‌ست که وضع دولتش عالی بود
در دولت بعدی همه دیدند زکی!
منظور خزانه‌ایِ پر از خالی بود

گفتیم که می‌شوی سقط! می‌خندید
می‌خواند و همراه خط به خط می‌خندید
وقتی به خزانه این خبر را گفتند
چون پسته بی‌مغز فقط می‌خندید